



بررسی انتقادی زبان و ادبیات فارسی در نیمهٔ اول قرن نوزدهم میلادی در هند

دکتر شریف حسین قاسمی

غزنیان پس از شکست از سلجوقیان در قلمرو هندی خود، یعنی پنجاب، مستقر شدند و در نتیجه لاهور، پایتخت آنان به عنوان اولین مرکز بزرگ زبان و ادبیات فارسی به ظهور رسید. بعد از فتح دهلی با تلاش‌های غوریان و تشکیل اولین سلطنت مسلمانان در هند شمالی، در سال ۱۲۰۶م که قطب‌الدین ایبک در رأس آن قرار گرفته بود، دهلی به تدریج به صورت مرکز بزرگ و ثابت دیگری برای زبان و ادبیات فارسی در هند درآمد. بدیهی است که سبک و سنن ادب فارسی که در هند رواج یافت، ادامهٔ همان سبکی بود که در ایران بعد از ظهور اسلام سر و سامان گرفته بود.

زبان و ادبیات فارسی که در شبه قاره به وجود آمد، میراث ارزشمند مشترک فرهنگی هندیان و ایرانیان بوده است. این فرهنگ مشترک ادب در حدود هفت قرن سراسر هند را فرا گرفته بود و مسلمانان و غیر مسلمانان شبه قاره، این فرهنگ ادبی را با طیب خاطر قبول و برای ترویج و تعمیم و پیشرفت آن تلاش‌های گسترده کردند. در نتیجه سنن فرهنگ و ادب فارسی تقریباً تا اواخر قرن نوزدهم میلادی در هند استمرار یافت. حتی انگلیسی‌ها برای اینکه ابعاد گوناگون جامعهٔ هندی را به نحو بهتری بشناسند، مجبور شدند با این فرهنگ ادبی آشنایی پیدا کنند.

دربارهای پادشاهان در قرون وسطی در هند، زبان و ادبیات فارسی را حمایت و تشویق می‌کردند و فارسی، زبان رسمی دربار بود، بنابراین ادبیات فارسی که در هند به وجود آمد، از لحاظ کمی و کیفی قابل ملاحظه است. نظر به این حقیقت که

زبان فارسی در هند با دربارهای شاهان علاقه ناگسستنی برقرار کرده بود، سرنوشت آن منوط به سرنوشت خود دربارها شد. همین که پادشاهان و راجاها و نوابان و ملاکین و دربارشان تا اواخر قرن نوزدهم میلادی در هند از بین رفتند، زبان و ادبیات فارسی نیز به تدریج رو به زوال نهاد، اگرچه هنوز هم بعضی مضامین و سبک ادبی سابق در زبان و ادبیات اردو هویدا است. عنوان «تاریخ ادبیات فارسی در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی» موضوع رساله دکتری اینجانب است. بر اساس همین مقاله تحقیقی عرض می‌کنم که ظرف پنجاه سال اول قرن نوزدهم میلادی (۱۸۰۶-۱۸۵۷م) که هند شاهد انحطاط همه جانبه خود بود، ایجاد ادبیات فارسی در هند از لحاظ کمیّت و کیفیت نه تنها قابل ملاحظه است، بلکه بیشتر از آن است که در ظرف همین مدّت در گذشته که آن را دوره شکوفایی زبان و ادبیات فارسی حساب می‌کنیم، به وجود آمد. منظور این است که بعضی از مزایای زبان و ادبیات فارسی در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی را به عرض حضار دانشمند برسانم تا نشان داده شود که زبان فارسی و ادبیات آن حتی در طی این قرن هرج و مرج سیاسی و اجتماعی که نتیجه به قدرت رسیدن نیروی خارجی انگلیس در هند بود، اعتبار خود را نگاه داشته بود و حامیان و دوستداران زیادی در سراسر هند داشت. مناسب است اگر یادآور شوم که در این دوره، بنابر ضعف و بی دست و پایی حکومت مرکزی، استاندارها که دست نشانده خود این حکومت بودند، خودشان را از یوغ سازمان دولتی مرکزی رها کردند و حکومت‌های مستقلی را در استان‌های مختلف تشکیل دادند. در نتیجه در هند دربارهای متعدّد مستقل و نیمه مستقل به وجود آمدند. همه این دربارها که هندوها و مسلمانان در رأس آنها قرار داشتند، از فارسی و ادبیاتش حمایت کردند. قبلاً یک دربار مستقل بود که شعرا و نویسندگان و هنرمندان دیگری را دعوت می‌کرد که بعد از وابستگی به آنها فعالیت‌های ادبی و علمی خود را ادامه دهند و از سرپرستی این حکمرایان آزاد و نیمه آزاد بهره ببرند. بعضی دستگاه‌های جدیدی که در این قرن با کمال بذل و سخاوت از علم و دانش سرپرستی کردند، عبارت بودند از: رامپور، اوده، حیدرآباد، بریال، ملتان، لاهور، عظیم آباد، کرناتک و غیره.

در اثر همین گسترش مراکز سرپرستی در پنجاه سال مورد نظر، تقریباً یک صد شاعر در نواحی مختلف هند به فارسی شعر سرودند. از این جمله، دیوان شعر و دیگر آثار

منظوم تقریباً پنجاه شاعر این دوره در کتابخانه‌های مختلف مضبوط است و اسم تقریباً پنجاه شاعر دیگر این عصر در مآخذ گوناگون مربوط ثبت است که آثار آنها یا به دست نیامده و شناخته نشده و یا به مرور مفقود شده‌اند.

همه انواع معروف سخن مثل غزل، قصیده، رباعی و مثنوی در این زمان سروده شده است. در این ضمن باید عرض شود که شعرای قرن مورد نظر در محتوی و یا قالب این انواع تحوّل پدید نیاورده‌اند، بلکه همان ستن قبلی ادبی را ادامه داده‌اند. به هر صورت باید اقرار کرد که بعضی شعرای فارسی که با دربارهای نوابان اوده ارتباط داشتند، نسبتاً به مرثیه نگاری و مدح ائمه کرام توجه بیشتری مبذول داشته‌اند. علاوه بر این، در این دوره غزل معمولاً برای ابراز احساسات و عواطف و عشق و عرفان، قصیده برای همان مدح سروران به سبک قبلی به زبان پرشکوه، مثنوی برای بیان داستان‌ها و تاریخ سیاسی و اجتماعی و رباعی برای اظهار افکار فیلسوفانه مورد استفاده قرار گرفته است. غلام محیی‌الدین شایق (م: ۱۲۴۹/۴-۱۸۳۳)، غالب دهلوی (م: ۱۲۸۶/۱۸۶۹)، صهبایی (م: ۱۲۷۴/۱۸۵۷)، شاه‌نیازا حمدنیاز بریلوی (م: ۱۲۵۰/۵-۱۸۳۴)، چند و لعل شادان (م: ۱۲۶۱/۱۸۴۵)، مؤمن خان مؤمن (م: ۱۲۶۸/۲-۱۸۵۱)، قاضی محمد صادق اختر (متولد: ۱۲۰۱/۷-۱۷۸۶)، محمد قدرت الله قدرت (متولد: ۱۱۹۹/۱۷۸۵)، مولانا فضل عظیم (م: ۱۲۷۴/۱۸۵۷)، پسر عالم معروف مولوی فضل امام (م: ۱۲۴۳/۱۸۲۷)، شاه تراب علی تراب (م: ۱۲۷۵/۱۸۵۸)، مفتی صدرالدین آزرده (م: ۱۲۸۵/۱۸۶۸)، مصطفی خان حسرتی (م: ۱۲۸۶/۱۸۶۹)، صاحب عالم مارهروی (م: ۱۲۸۸/۱۸۷۱)، الفت حسین شاه فریاد (م: ۱۲۹۷/۱۸۸۰)، سید مظفر علی اسیر (م: ۱۲۹۹/۲-۱۸۸۱)، محمد یارخان آفی، بساون لال شادان و غیره از جمله شعرای بزرگ و چیره دست این دوره هستند.

غالب دهلوی، شاعر بسیار معروف، از مفاخر این دوره و امین روایات فرهنگ ادبی بیش از یک هزار ساله فارسی به شمار می‌رود. به قول خود غالب زبان دانی فارسی دستگاه ازلی او بوده، او محقق فارسی بوده و میزان (یعنی ترازو) فارسی به دستش بوده است.

اگرچه غالب در تألیف قاطع برهان^۱، در بعضی موارد دچار اشتباهاتی شده ولی این شاعر فارسی گوی هندی برای حفظ اصالت فارسی و پیشبرد آن، جدوجهد علمی و ادبی به عمل آورد. به یقین شاعر ما غالب برای آموختن فارسی درست به شاگردان و دوستان خود بیشتر از دیگران مساعی شایسته‌ای را به خرج داد. او در نامه‌های متعدّد به زبان‌های فارسی و اردو به شاگردان و دوستان خود معنی و مفهوم درست واژه‌های فارسی، املاهای آنها، محل استعمال آنها، درباره‌ی وزن شعر فارسی، ردیف و قافیه و غیره، با استفاده از آثار شعرا و نویسندگان بزرگ و معتبر فارسی، توضیحات جالب توجه و مفیدی آورده است.

صهبایی، استاد و شاعر دیگر معروف فارسی که معاصر غالب بوده، درباره‌ی شعر غالب و شعرای دیگر این دوره چنین اظهار نظر می‌کند:

چو دیدم غالب و آزرده را از هند صهبایی

به خاطر هیچ یاد از خاک ایرانم نمی‌آید^۲
 مؤمن خان مؤمن، دیگر شاعر فارسی گوی این دوره شایسته‌ی توجه ویژه ماست. در زبان و ادب فارسی چنان دستگاهی نصیب او گشته که پارسیان (اورا) از آن خود^۳ می‌انگارند. مؤمن غالباً تنها شاعر فارسی این دوره است که شعرهایی علیه سلطه‌ی انگلیس‌ها بر هند ساخت و به هم‌وطنان خود، برای رهایی از یوغ حکومت خارجی دعوت عمومی داد که:

این عیسویان به لب رساندند	جان من و جان آفرینش
تا چند به خواب ناز باشی	فارغ ز فغان آفرینش
مؤمن شده هم زیان عرفی	از بهر امنان آفرینش
برخیز که شور کفر برخاست	ای فستنه نشان آفرینش ^۴

به هر صورت غالب دهلوی نظر به پیشرفت‌های فنی و علمی انگلیس‌ها و هم‌بتابر مصلحت شخصی، از آنان ستایش می‌کرد و یاد آور می‌شد که:

۱. برای تفصیل درباره‌ی اشتباهاتی که از غالب سرزده، رجوع کنید: نقد برهان قاطع، استاد نذیر احمد، چاپ ایوان غالب، دهلی نو. ۲. دیوان صهبایی، ص ۲۵۸. ۳. سخن شعرا، ص ۹۷. ۴. دیوان مؤمن (تاکنون چاپ نشده است).

صاحبان انگلستان را نگر
تا چه آئین‌ها پسید آورده‌اند
شویه و اندرز اینان را نگر
آنچه هرگز کس ندید آورده‌اند
زین هنرمندان، هنر پیشی گرفت
سعی بر پیشینیان پیشی گرفت
در دوران این پنجاه سال مورد نظر، غالباً اولین مرتبه بعضی اروپایی‌ها که به هند
آمدند، به فارسی شعر گفتند و آثار دیگر علمی و ادبی به این زبان رایج در هند به جای
گذاشتند.

فرانسو گودلین یا گودلیپ کوونیس یکی از شعرای فارسی‌گوی است که متعلق
به خانواده‌ای از آلمان بود. این شاعر آلمانی نه تنها به زبان‌های فارسی و اردو شعر
می‌سرود، بلکه آثار منظوری هم در فارسی به جای گذاشت. نثر فارسی فرانسو بهتر از
شعر فارسی او بوده^۱، نظم انشا(نامه‌های منظوم)، مجموعه قصاید، دیوان هجویات،
مجموعه مثنویات (دارای چهارده مثنوی)، نظم قطعات، مثنوی ظفرالظفر^۲، دیوان
فارسی، دیوان اردو، مسرت افزا، مرآت حسن و عشق، گلبدن تمنا، عشق افزا،
عشرت‌النساء، آرام جان و گلزار هفت خلد از جمله آثار فرانسوا به زبان‌های فارسی و
اردوست. تنها مثنوی ظفرالظفر او به دست ما رسیده که گزارش اوضاع سیاسی سال
۱۸۵۷ م در هند است.

ویلیام بیل، مؤلف مفتاح‌التواریخ هم شاعر فارسی بوده و تعداد زیادی از قطعات
تاریخ او در اثر ثبت شده و نشان می‌دهند که این شاعر اروپایی هم در ساختن قطعات
تاریخ مهارت به سزائی داشته است.^۳
تعداد زیادی از شعرای فارسی سرای این عصر به اردو هم شعر می‌سرودند، ولی
معتقد بودند که اگر مقامی محترم در جامعه خود داشته باشند، باید به فارسی شعر
سرایند و علتش این بود که دستداران فارسی در این قرن هم زیاد بودند. اظهارات
منشی عبدالکریم که در همین قرن زندگی می‌کرد و مؤلف تاریخ پنجاب است، دارای

۱. اورینتل کالج میگزین، صص ۵۵ اسپرنگر، ص ۲۲۷.

۲. نسخه‌های خطی این مثنوی در کتابخانه انجمن آسیایی بنگال، شماره ۳۱۷، کتابخانه خدابخش،
شماره ۱۹۴۹، کتابخانه مولانا آزاد، علیگر، ش ۱۶۸ مضبوطند.

۳. ویلیام بیل: مفتاح‌التواریخ که دارای قطعات متعددی تاریخ از نویسنده است.

اهمیتی دربارهٔ رواج فارسی در هند در قرن نوزدهم میلادی است. به قول او: «چون اهل هندوستان را فارسی مطبوع و مرغوب است، لهذا از اخبار اردو در این زبان ترجمه نمود.^۱ در کرناتک، واقع در هند جنوبی، زبان فارسی و ادبیات آن رونق تازه‌ای در این قرن گرفته بود. نوابان کرناتک که ملقب به والجاه بودند، با توجه و علاقهٔ زیادی از فارسی سرپرستی می‌کردند. محمد غوث‌خان، متخلص به اعظم و ملقب به والجاه پنجم (۱۲۵۹-۱۲۷۲/۱۸۴۳-۱۸۵۵)، خود شاعر و نویسندهٔ فارسی بوده.^۲ او مجلس مشاعره‌ای (شعرخوانی) در سال ۱۲۶۲/۱۸۴۶ تشکیل داد و در آن فقط شعر فارسی خوانده می‌شد. شرکت در این مجلس بدون اجازهٔ نواب مذکور امکان‌پذیر نبود. دو نفر به عنوان حکم در رأس این مجلس قرار داشتند که یکی از این شیرین‌سخنان خان بهادر، متخلص به راقم و دیگری مولوی میران محیی‌الدین قادری، متخلص به واقف بود. سید محمد، متخلص به خالص، مقام منشی‌گری مجلس مشاعره را به عهده داشت. این مجلس هفته‌ای یکبار تشکیل می‌شد و پیش از تشکیل آن «مصرع طرح» را اعلام می‌کردند. تنها شعرایی که اجازهٔ حضور در این مجلس را داشتند، مجاز به خواندن شعر خود بودند. از طرف نواب اجازه داده شده بود که اگر کسی دربارهٔ شعری ایرادی یا اعتراضی داشته باشد، مطرح نماید. اگر در مورد مسئله‌ای بحث و مباحثه به درازا می‌کشید، رئیس مجلس نظر خود را ابراز می‌نمود. اگر با وجود مداخلت رئیس مجلس، مسئله حل نمی‌شد، به نواب اعظم مراجعه می‌نمودند و رأی نواب برای همه قابل قبول بود، بینش که عضو این مجلس بود، دربارهٔ آن چنین توصیف می‌کند که:

گفتم غزل این بزم سخن را به مثل

هریک بیتش خوش است بی‌عیب و خلل

شد مطلع او اعظم و مقطع راقم

واقف و قدرت دو فرد چیده ز غزل^۳

۱. تاریخ پنجاب تحفهٔ احباب، ص ۹۰.

۲. نواب مذکور دو تذکرهٔ شعرای فارسی‌گو را به نام «صبح وطن» و «گلزار اعظم» تألیف نموده، که به ترتیب در ۱۲۵۸ و ۱۲۷۲ در مدرسه به چاپ رسیده‌اند.

۳. اشارات بینش، سید مرتضی بینش، به تصحیح دکتر شریف حسین قاسمی، که مصحح در مقدمهٔ آن شرح مجلس مشاعره را آورده است.

قرن نوزدهم میلادی عصری است که در آن رواج و تأثیر و نفوذ فارسی کاهش می‌یافت. در هند شمالی اردو جای زبان فارسی را می‌گرفت. اغلب شاعران، بنا بر موقعیت زمانی، به زبان اردو شعر می‌گفتند. در چنین دوره‌ای قابل تحسین است که در هند جنوبی خانواده‌والاجاهی از شاعران فارسی‌گوی قدرشناسی می‌کردند.

در نتیجه رواج اردو، تعداد قابل ملاحظه‌ای از واژه‌های اردو، هندی و غیره به فارسی راه یافتند. بعضی شعرا در آثار فارسی خودشان حتی شعرهایی به اردو و هندی گنجانیدند. سداسکه شایق پسر موتی لال، داستان رانی چندراکرن و راجا چترامکت^۱ را در سال ۱۸۲۷ م به مثنوی سروده است. او درباره این داستان می‌گوید که:

شنیدم از زبان بید خوانی حکایت‌ها کز و شد تازه جانی
چو از عشق بتان راوی سخن راند محبت نامه چتر و کرون خواند
کتابی در زبان هند دیدم از آن در پارسی نقشش کشیدم
شایق از حسن و جمال کرون چنین تقدیر می‌کند که:

بیاض گردنش با صبح دم‌ساز گلو با سوز نایش شد هم آواز
چو از بستان رنگینش خبر شد انار از عشق او خونین جگر شد
بعدهً آیاتی چند به زبان هندی می‌آورد که دوییت از آنها بدین قرارند:

رسیلن رس بهری رس رنگ راتین بهون مین دولتین جون کی باتین

کوئی شیشه کوئی پیاله سنوان پیپها پریم کا پیو پیو پکان
زبان اردو در این دوره تا حدی اعتبار یافته بود که حتی شعرای ایرانی الاصل که در این دوره به هند آمدند، به اردو هم شعر می‌ساختند و دیوان‌های شعر به این زبان جمع‌آوری می‌نمودند. محمد رضا، متخلص به نجم که خانواده‌اش از اصفهان به هند منتقل شده بود، دیوان‌های شعر خود را به هر دو زبان فارسی و اردو گرد آورد.^۲

باید اضافه شود که در نتیجه آمدن اروپائی‌ها به هند، شعرای فارسی‌گوی قرن نوزدهم میلادی فرصتی به دست آوردند که حسن اروپایی را به چشم خود ببینند و از اینها صنمی برای خود برگزینند. در حالی که شاه تراب علی تراب از قید و بند فرنگی

۱. نسخه خطی مزبور در کتابخانه موزه بریتانیا، شماره ۱۹۲۲، OR. ۲. سخن شعرا، ص ۵۰۵.

می‌ترسید، ولی محبوبی برای خود از همین اروپائی‌ها انتخاب کرده بود و از آن تقدیر می‌کرد که:

دل به زلفش ندهی، قید فرنگست تراب

گو به اعجاز مسیحی صنم‌انگریز است^۱

بعضی واژه‌های اروپایی هم در این دوره در زبان فارسی به کار برده شد و بارزترین مثال آن در آثار غالب دهلوی دیده می‌شود.

بنابر وضع رو به زوال اجتماعی، سیاسی و اقتصادی هند در قرن نوزدهم میلادی، سرازیری شعرا و نویسندگان و علماء و فضیلات ایرانی به این کشور به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش یافت، ولی باز هم می‌بینیم که بعضی شعرا و نویسندگان و به ویژه علمای مذهبی، از ایران به هند آمدند و در زمینه‌های مورد علاقه خودشان خدمات شایانی انجام دادند. به هر صورت به شاعری در این دوره بر نمی‌خوریم که از ایران به هند آمده باشد. و مثل غزالی مشهدی، نظیری، ابوطالب کلیم و غیره، در تاریخ شعر فارسی در هند، از مقام خاصی برخوردار باشد. میرزا محمدجان، متخلص به نصیبی (م): ۱۸۴۵/۱۲۶۱) فرزند موسی بیگ که فتح علی شاه قاجار او را به خطاب فخرالشعرا سرافراز ساخته بود، به هند آمد و به دربار غازی‌الدین حیدر اوده‌وابسته شد.^۲ این شاعر ایرانی مثنوی چندرانی و یا بحر وصال را ساخت که در آن داستان تاریخی - عشقی ملک خورشید و چندرانی^۳ بازگو شده است. هم‌چنین میرزا حسن علی، متخلص به وفا و ملقب به میرزای بزرگ شیرازی، از ایران به انگلستان رفت و از آنجا در سال ۱۸۴۲/۱۲۸۵ به مدراس رسید. پس از اقامت چند ماهه در آنجا، عازم بنگال گردید.^۴

شعرای دوره مورد نظر تعداد زیادی داستان‌های هندی را به شعر و نثر فارسی بازگو کرده‌اند که معروفترین آنها عبارتند از: سسی پنون^۵، میرزا صاحبان^۶، داستان کامروپ و

۱. کلیات تراب، ص ۲۰. ۲. صبح گلشن، ص ۵۲۰.

۳. نسخه خطی در کتابخانه رضا، رامپور، شماره ۵۹-۴۳.

۵. مقاله «پیر فرخ بخش متخلص به فرحت»، کتاب پنجابی، ص ۴۲، مولانا پیرمحمد اودهی در مثنوی به نام مهر و ماه، مطبع بحرالعلوم، ۱۸۷۸/۱۲۹۵، این داستان را، در قرن مورد نظر به فارسی بیان کرده است.

۶. تكملة مقالات الشعرا، ص ۱۱۱؛ میر نصیرخان جعفری در مثنوی میرزا صاحبان، این داستان را بیان کرده است.

کام لتا^۱، بتیال پجیسی^۲، هیرو رانجها^۳، داستان‌هایی به نام طوطی نامه^۴، سنگهاسن بتیسی^۵ پدماوت^۶ سوهنی و مهینوال^۷ و غیره.

بیجا نیست اگر به اثری به نام اعجاز المحبت^۸ هم در اینجا اشاره شود. فیضی، ملک الشعرا دربار اکبری، این داستان را اولین بار از مهابهارت به شعر درآورد.

بعدها شخص دیگری این داستان را به شعر و یا نثر بازگو نکرده، ولی عبرتی عظیم آبادی در قرن نوزدهم میلادی با تحریری از آن به نثر فارسی به نام اعجاز المحبت، اهمیت ادبی این دوره را افزوده است. هم‌چنین بتیال پجیسی با مجموعه داستان‌هایی که در کتاب کتھا سرت ساگر (اقیانوس داستان‌ها) آمده‌اند و اولین مرتبه در همین دوره پنجاه ساله اول قرن نوزدهم به فارسی ترجمه شده‌است. مهاراجه مادھوکشن که انوار سهیلی را به پنجابی ترجمه کرده بود^۹ طرحی را به دست گرفت که این داستان‌ها را به زبان فارسی برگرداند. درگذشت نا بهنگام او باعث شد که بعداً برادرش اندراکشن بهادر مقدمه‌ای و سه داستان باقیمانده را بیفزاید و طرح برادر فقید خود را در ۱۸۴۰-۴۱/۱۲۵۶ به تکمیل رساند.

۱. گارسن این داستان را در مثنوی کنورکام و کلام کام (نسخه خطی کتابخانه دانشگاه لکهنو، شماره ۵۵۱۳ و ۸۹۱) و چودری... در مثنوی قصه کامروپ (نسخه خطی موزه بریتانیا، اگرتون، ۱۰۳۶) به فارسی بیان کرده‌اند.
۲. نسخه خطی این اثر در کتابخانه دانشگاه پتنا محفوظ است.
۳. علی محمد خان ولی الغاری، در مثنوی هیرو رانجها (مثنویات هیرو رانجها) حافظ هوشیاری پوری، سندی ادبی بود (کراچی، ۱۹۵۷م) این داستان را بیان کرده است.
۴. محسن عبدالحمید ابن مجموعه داستان‌ها را در ۱۸۳۸۹/۱۲۵۴م به فارسی برگردانده است. فهرست نسخ کتابخانه آکادمی جمهوری آذربایجان، باکو، ج ۱، ص ۴۱۸.
۵. سدا سکھشایق در مثنوی کان جود (نسخه خطی، کتابخانه موزه سالار جنگ، حیدرآباد، شماره ۵۷۳)؛ سید امداد علی و شوبسهای کایسته این داستان هندی را به نثر فارسی بیان کرده‌اند. فهرست نسخه‌های خطی فارسی، موزه بریتانیا، شماره ۱۹۲۲، ج ۳، ص ۱۰۰۶.
۶. داستان عشق رتن سین و پدماوتی را در ۱۸۱۳-۱۴/۱۲۲۳ در مثنوی بوستان سخن (نسخه خطی، موزه ملی هند، دهلی نو، شماره ۳۰۸۵) آورده است.
۷. نسخه خطی در کتابخانه عمومی پنجاب، لاهور، شماره ۹۱-۸۷۱، احتمالاً صالح اولین بار این داستان هندی را به فارسی بازگو کرده و سپس عطا محمد زیرک و شیخ نظام الدین مسکین آن را به فارسی در آوردند؛ پنجابی قصه فارسی زبان مین، ص ۱۹۵.
۸. نسخه خطی، کتابخانه انجمن آسیایی بنگال، شماره ۲۵۹.
۹. بتیال (۹) پجیسی، نسخه خطی در کتابخانه دانشگاه پتنا، بیهار، ورق ۲ ب.

یکی از مزایای این دوره پنجاه ساله این است که میر صوبه دارخان، فرزند میرفتح علی خان تالپور، بنیانگذار دودمان شاهی تالپور سندھ (۱۱۹۷-۱۲۱۶/۱۷۸۳-۱۸۰۱) علاوه بر دیوان شعر فارسی، خمسه‌ای هم در پیروی از نظامی گنجوی سروده که عبارت است از مثنوی‌های فتح نامه^۱، سیف‌الملوک^۲، خسرو و شیرین^۳، ماه و مشتری^۴ و جدایی نامه^۵، تواریخ عمومی جهان، تاریخ‌های هند، تاریخ‌های نواحی مختلف هند، تواریخ تنها بعضی خانواده‌های شاهی در هند و غیره، در قرن نوزدهم میلادی به فارسی نوشته شده‌اند. آثار تاریخی‌ای که در این دوره به حیطة تحریر در آمدند حداقل از لحاظ کمیت بارزتر از آثاری هستند که در ظرف پنجاه سال گذشته بوجود آمده‌اند. زبده‌الآخیار غلام محیی‌الدین قادری^۶، سراج‌التواریخ نور محمد^۷، جامع‌التواریخ قاضی فقیر محمد^۸، مرآة‌گیتی نمای کریم خان جهجری^۹ و مرآة‌الاحوال جهان‌نما^{۱۰} از جمله آثار تاریخ عمومی جهانند که در این دوره نوشته شده‌اند.

از این آثار تاریخی، مرآة‌الاحوال جهان‌نما توجه ما را بیشتر به خود جلب می‌کند. نویسنده این اثر ارزشمند احمد بن محمد علی بن محمد باقر اصفهانی، معروف به بهبهانی است که به خانواده معروف و محترم مجلسی علاقه داشت. او در ۱۷۷۷/۱۱۹۱ در کرمانشاه به دنیا آمد و بعد از تحصیلات ابتدایی در ۱۷۸۷-۸/۱۲۰۲ به هند مهاجرت کرد و بعد از بازدید از نواحی مختلف هند در عظیم‌آباد سکنی گزید. بهبهانی آثار زیادی را تألیف نموده که اسم نوزده تای آن در مرآة‌الاحوال جهان‌نما ثبت گردیده است. اطلاعات جالب و مهمی که درباره اوضاع اجتماعی هند در این اثر داده شده، اهمیتش را مضاعف کرده است. بهبهانی درباره جشنی در هند به نام بسنت می‌نویسد: قبل از نوروز سلطانی، نیک ماه می‌شود و بزرگان مجلس خود را به رنگ زرد

۱. نسخه خطی، کتابخانه خدابخش، شماره ۱۹۳۱، میرحسن علی خان تالپور آن را به زبان سندھی ترجمه کرده

است. تکلمه مقالات الشعراء، ص ۵۶۹.

۲. ۳. تکلمه مقالات الشعراء، ص ۵۷۰.

۴. شعرای فارسی سند، صص ۲۲۲-۲۲۳.

۵. همان مأخذ، ص ۵۷۱.

۶. ۷. همان، ج ۲، ص ۴۸۲.

۸. کتابخانه سبحان، کتابخانه دانشگاه علیگر، شماره ۱۲۶.

۹. ریو، ج ۳، ص ۹۹۴.

۱۰. نولکشور، چاپ سوم، ۱۸۰۷م.

۱۱. کتابخانه خدابخش، شماره ۶۲۸، بخشی از این کتاب اخیراً در ایران به چاپ رسیده است.

آرایند و عامهٔ خلائق تمام رخوت خود را زرد کنند و به یکدیگر تهنیت و مبارکباد گویند. این نیز در میان مسلمانان اندک رواجی گرفته است.^۱ تاریخ سعادت جاوید هیرنام سنگه^۲، اشرف التواریخ کشن دیال کهتری دهلوی^۳، تاریخ ممالک هند کوه مان سنگه^۴ و منتخب التواریخ سداسکه لال^۵ از جمله تواریخ عمومی هندی که در نیمهٔ اول قرن نوزدهم میلادی در هند نوشته شده‌اند.

محمد رضا، متخلص به نجم، فرزند ابوالقاسم طباطبا، نویسندهٔ زیر دست این دوره است که علاوه بر آثار تاریخی کتاب‌های دیگری دارد قسمت‌های مختلف دایرةالمعارف او به نام بحر ذخار است، او دیوان‌های شعر به هر دو زبان اردو و فارسی به جای گذاشت. مظاهرالادیان، مظاهرالعالم، مجمع‌الملوک، اخبارات هند، نغمهٔ عندلیب، مفاتیح‌الریاست و زبده‌الغرائب از آثار این نویسنده است که دارای اهمیت تاریخی هستند.^۶

ویلیام بیل (T.W.Beale)، نویسندهٔ کتاب معروف *Oriental Biographical Dictionary*، مفتاح‌التواریخ^۷ را به فارسی نوشت. این کتاب با این که دارای بعضی اشتباهات است (رک: استوری) ولی باز هم مأخذی مهم برای احوال زندگی چند تن از رجال قرن نوزدهم میلادی می‌باشد. بیل بعضی پیش آمده‌های تاریخی و سال تولد و درگذشت رجال زیادی را در لابه لای کتاب خود گنجانده است. قطعات مادهٔ تاریخ بیشتر از سوی خود بیل ساخته شده است. این نویسندهٔ اروپایی فارسی دربارهٔ خود می‌گوید:

«اگرچه مؤلف را در گفتن شعر و سخن دستگاہی نیست، اما از آنجا که بعضی اوقات جهت طبع آزمایی، تاریخی چند نوک ریز این هیچمدان گردیده، آن همه را در مقام خودش در ضمن این اوراق ثبت نمود.»

در تاریخ نویسی فارسی در هند غالباً اولین مرتبه بود که انتقادی شدید و نیشدار از اوضاع سیاسی و اجتماعی و افراد حاکم بر این قرن مطرح می‌گردید. تاریخ نویسی

۱. مرآت الاحوال جهان نما، ورق ۱۰۴ - ب.

۳ همان مأخذ، ص ۹۱۰۲۶؛ استوری، ص ۴۸۳، ريو، ج ۱، ص ۱۰۴۲.

۴. کتابخانهٔ ملا فیروز، بمبئی، شماره ۱۵.

۶. برای احوال زندگانی و آثار نجم: استوری، ص ۱۴۸، ريو ج ۳، ص ۹۱۴، مظاهرالادیان، نسخهٔ خطی در

کتابخانهٔ خدابخش، به شمارهٔ ۱۴۵۷، ورق ۶ الف.

۲. ريو، ج ۳، ص ۹۱۳.

۵. ريو، ج ۳، ص ۹۱۴.

۷. نولکشور، ۱۸۶۷.

به ویژه در هند بیشتر مربوط به دربار بود. پادشاهان و سرداران از مورّخین خواستار می شدند که تاریخ دوره آنها را به حیطة تحریر درآورند. برای انجام این کار، صله و جوایز به نویسندگان داده می شد. در نتیجه ممکن و مناسب نبود که کسی جرأت کند به انتقاد حتی جدی و درستی پردازد. دیگر اینکه انتقاد غالباً در قرون وسطی مرسوم هم نبود. در قرن نوزدهم میلادی دربارها و حکم فرمایان وقار و اعتماد خود را از دست دادند، بنابراین مردم قادر شدند عکس العمل شدید خود را نسبت به سیاستمداران و حاکمان و دستگاه های دولتی نشان بدهند. در این قرن کتابی به نام فراست نامه^۱ نوشته شد که انتقاد شدیدی از اوضاع اجتماعی و سیاسی و عقب ماندگی هندی ها در شئون مختلف زندگانی است. دین محمد این اثر بی سابقه خود را چنین با حمد باری تعالی آغاز می کند:

ای خرد بخش بنده خاکسای
خاک را دادی از خرد پاکی
آفریدی تو عقل را اول
گشت از هر چه هست عقل افضل
برای نشان دادن تندی انتقاد نویسنده، اقتباسی از این اثر در زیر نقل می گردد که در آن دین محمد، به تهیدستی علمی و فنی هندی ها و فراست و تبخر علمی و پیشرفت های فنی انگلیس ها اشاره می کند و می گوید:

«با وجود این تهی مغزی، لاف از دانش انگریز زده، جز نقل اصلی ندارند. ای کاش که رهسپر فراست انگریزان در ریاست و سیاست مدنی می بودند و ریاضت بدنی می کشیدند تا به این ذلت و خواری و ناهنجاری و گرفتاری نمی رسیدند. کار امارت را به جایی رسانیده اند که با وجود دولت و ثروت، غلام حلقه به گوش و غاشیه عبودیت بردوش انگریزان شده، شرم از نامردی و کم همتی خود نمی کنند.»^۲
هم چنین بهادر شاه ظفر، آخرین پادشاه گورکانی را مسخره می کند و حقیقت را بدین سان عرضه می دارد که:

«تهیدستان اگر به دولت می رسند و دست قدرت می یابند، سه - چهار زن می کنند،

۱. ذخیره سلام، کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه علیگر، شماره ۱۵۰-۳۸۰، نسخه خطی دیگری از همین اثر با اختلافات جزئی در متن، در کتابخانه موزه ملی هند، دهلی نو هم مضبوط است.

۲. فراست نامه، ص ۳- الف.

بلک در این زمان متمولان از صدها می‌گذرانند. چنانچه الآن بهادر شاه ظفر که چون سلاطین دیگر دست قدرت ندارد، هر هفته نکاح جدید می‌نماید. با وجودی که ضعف شیخوخیت بر طبعش مستولی است، مگر حرصش غالب^۱ مفتی علی‌الدین لاهوری در عبرت نامه^۲ خود که تاریخ سیک‌هاست، جملاتی چند آورده که نشان دهنده رفتار تغییر یافته مورخ این دوره نسبت به تاریخ نویسی است. او چنین اظهار نظر می‌کند که:

«لاله سوهن لال نامی، سکنه لاهور، کتابی^۳ در این ضمن نوشته که به تطویل انجامیده و به سبب هم مذهبی در اکثر مقامات رعایت نموده، از نفس الامر برکنار مانده و در آن سوای ایجاد و ذکر ملک‌گیری سنگهان دیگر چیزی مندرج ننموده^۴» در جای دیگر می‌نویسد که:

«و هم دیوان امرنات پندت کاشمیری دهلوی کتابی نوشته که آن مثل وقایع سالیانه، به عبارت مختصر و مغلق بوده که مطالعه‌اش در برآوردن مطالب، شایق را به دقت می‌اندازد.^۵ اثر بوتہ شاه^۶ و روش تاریخ نویسی او را هم مورد انتقاد قرار داده، اظهار نظر می‌کند که: «و نیز بوتہ شاه نامی از سکنه لودھیانہ کتابی نوشته که با وصف متانت و رنگینی فقرات، به سبب تطویل اکثر مطالب در آن مهمل مانده و سامع را جز سمع خراشی از آن حاصلی نیست.^۷»

دستنوی^۸، تألیف غالب که در آن به ظاهر گزارش اغتشاشات سیاسی سال ۱۸۵۷ م داده شده، هم شایسته توجه ماست. غالب در این اثر خود ادعا می‌کند که سعی کرده تنها

۱. فراست نامه، ص ۹ الف.

۲. پنجابی ادبی آکادمی این اثر علی‌الدین را در دو جلد، از لاهور، در ۱۹۶۱ به چاپ رسانده است.

۳. لاله سوهن لال سوری (م: ۱۸۵۲/۱۲۶۸۹) فرزند لاله گنپت رای، پسر لاله حکومت رای، وکیل در دربار رنجیت سنگه حاکم پنجاب بوده و تاریخ سیکه‌ها و رنجیت سنگه را در اثری به نام همده‌التواریخ نوشت.

استوری، ص ۶۷۱. پسر نویسنده عمده‌التواریخ، این اثر را در ۱۸۸۴ م به چاپ رسانده است.

۴. عبرت‌نامه، ص ۳. ۵. همان مأخذ، ص ۳.

۶. غلام محیی‌الدین، ملقب به بوتی و یا بوتنا علوی قادری تاریخ پنجاب را در ۱۸۴۲/۱۲۵۸ به سبب تحریر آورد. ربو، ج ۳، ص ۹۵۳، شماره ۱۶۲۳، OR، این نسخه خطی را خود نویسنده در ۱۲۶۵ تصحیح کرده است.

۷. عبرت‌نامه، صص ۴۰۳.

۸. کلیات غالب، نولکشور، ۱۲۸۴، این اثر غالب در ایوان غالب، دهلی نو هم به چاپ رسیده است.

واژه‌های فارسی را در این اثر خود به کار ببرد و از کلمات عربی که در فارسی مستعمل بودند و جزو این زبان شده‌اند، احتراز کرده است.

در ضمن اشاره به تاریخ نویسی فارسی در هند قرن نوزدهم میلادی باید عرض شود که بعضی مقامات انگلیسی خواستار شدند که نویسندگانی که به آنها علاقه و یا آشنایی داشتند، احوال سیاسی و اجتماعی هند را برایشان بنویسند. تعداد زیادی از نویسندگان آثاری مشتمل بر تاریخ هند قرون وسطی را برای آنان نوشتند. قاضی محمد صادق اختر، مخزن الجواهر را به تقاضای الیوت (Elliot)، مؤرخ معروف انگلیسی، به سلک تحریر در آورد.^۱ سید محمد باقر علی خان تاریخ هنری را به هنری پیدکوک (Henry Pidcock) تقدیم نمود^۲ و هم چنین التفات حسین خان مؤلف نگارستان آصفی را که تاریخ نظام‌های (پادشاهان) حیدر آباد است، به تقاضای سر هنری رسل (Sir Henry Russeel) به رشته تحریر درآورد.^۳ علاوه بر این عبد الرزاق که منشی ژنرال جان مالکم (General John Malcolm) بوده، به خواهش همین افسر انگلیسی تذکره نرمل را که تاریخ قلعه نرمل واقع در بخش حیدر آباد است، به قلم آورد.^۴

جنبه مهمی که در تواریخ مکتوب قرن نوزدهم میلادی به فارسی وجود داشت، این بود که منابع و مراجع و مآخذ آنها تنها فارسی نبود، چنان که قبلاً برای تاریخ نویسان در هند بوده است. در قرن نوزدهم میلادی به آثاری برمی‌خوریم که نه تنها براساس منابع و مراجع فارسی نوشته شده، بلکه مبتنی بر منابعی به زبان‌های مختلف هندی‌اند. در این زمان نویسندگان حتی از مآخذی به زبان جلیبی (یکی از زبان‌هایی که در هند جنوبی تا کنون مرسوم است) استفاده کردند. کتاب تاریخ که بر مبنای همه مآخذ انگلیسی و جلیبی در این دوره نوشته شد، عبارت است از تاریخ کورگ که جزیره‌ای در نزدیکی کرناटक است.^۵ مهاراجه دیر راجندر وادیار که در ۱۷۹۶/۱۲۱۱ بر تخت جلوس کرد، از حسین

۱. ریو، ج ۳، ص ۹۰۰، شماره ۱۷۵۴، استوری، ص ۱۵۱، این کتاب در لکهنؤ در سال ۱۲۳۹ هـ به چاپ هم رسیده است.
۲. ریو، ج ۳، شماره ۲۰۵۸، OR.

۳. نسخه خطی در انجمن آسیایی بنگال، شماره ۷۶۴ و هم در سال ۱۹۰۵/۱۲۲۳ م به چاپ رسیده است.

۴. فهرست نسخ خطی در کتابخانه آصفیه، ج ۱، ص ۲۳۲، شماره ۴۶۱. تذکره نرمل از حیدرآباد در سال ۱۹۰۵۶/۱۲۲۳ به تصحیح غلام صمدانی خان به چاپ هم رسیده است.

۵. نسخه خطی در کتابخانه انجمن آسیایی بنگال، شماره ۲۰۱.

لوهانی، مؤلف این تاریخ خواستار شد که تاریخ قلمرو او را به فارسی بنویسد. برای انجام این کار، راجای مذکور منابع مربوط به زبان جلیبی را در اختیار او گذاشت.^۱ تاریخ کورگ یادآور این حقیقت است که حتی حاکمان قلمروهای دور دست در هند که در آنجا فارسی زبانان زیادی هم به سر نمی بردند، می خواستند تاریخ آنان به زبان فارسی نوشته شود تا چنان که آنان فکر می کردند، تعداد زیادی از افراد با سواد که در قرن نوزدهم با فارسی آشنایی داشتند، تاریخ آنها را بشناسند.

در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی چند سفرنامه هم به فارسی نوشته شده که بعضی از آنها از لحاظ محتوای خود در تاریخ سفرنامه ها به زبان فارسی، در هند بی سابقه اند. این سفرنامه ها از لحاظ تاریخی و اجتماعی دارای اهمیت فوق العاده ای است. عزت الله در دهلی زندگی می کرد و از اینجا به مسافرت پرداخت. از کشمیر، تبت، چین، تاشکند، کاشغر، بهاجان، توقان، سمرقند، و پیشاور دیدن کرده، در ذی الحجه ۱۲۳۸/۱۸۲۲ باز به اتک در هند جنوبی رسید. نظر به اهمیت چند جانبه این سفرنامه که موسوم به کتاب مآثر عزت الله است^۲، این کتاب به انگلیسی ترجمه شده و به نام *Travels In Central Asia* در کلکته در ۱۸۷۲م به چاپ رسیده است. این نوع سفرنامه به احتمال قوی قبلاً به فارسی در هند نوشته نشده بود.

علی میرزا مفتون، پسر میرزا ابوطالب دهلوی در عظیم آباد به سر می برد. او در هشتم ربیع الثانی ۱۲۴۱/۱۸۲۵-۶ از عظیم آباد به کلکته رفت و سپس عازم زیارت حرمین شریفین شد. وقتی که از آنجا پر می گشت، به بندر عباس رسید و سپس از شیراز، اصفهان، تهران و مشهد مقدس دیدن کرد. چون این جهانگرد هندی در ایران با قاطر مسافرت کرد، از ده ها، قریه ها، قصبه ها، شهرک ها و غیره رد می شد و ایران حقیقی را دید. علی میرزا در زمان حکومت فتحعلی شاه، به ایران رسید. علی میرزا در سفرنامه خود، به نام *زبدة الاخبار فی سوانح الاسفار*^۳، تاریخ مختصر سیاسی و اجتماعی ایران آن

۱. تاریخ کورگ، ورق ۲-ب.

۲. نسخه خطی در کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه علیگر، شماره ۴۰، این کتاب در فهرست کتب خطی ادیبپورگ به سفرنامه میر عزت الله موسوم شده ولی ریو، ج ۳، ص ۹۸۲، اسمش را مآثر عزت الله نوشته است.

۳. نسخه خطی منحصر به فرد این سفرنامه در کتابخانه خدابخش، به شماره ۶۳۱ مضبوط است. این نسخه خطی، چنان که از ترقیمه اش معلوم می شود، توسط میرزا امیر علی شاه جهان آبادی، برادر نویسنده به تقاضای ←

دوره را بر مبنای حقایقی که به چشم خود دیده بود و همراه با بناهای تاریخی، بارگاه‌های ائمه کرام، رجال ایران، شعرا و نویسندگان ایرانی آورده است. اینک اقتباسی مختصر از این سفرنامه:

«باید دانست که منزل اول طهران است، کز است به فتح اول و سکون ثانی، شارعش در ابتدا خورده ناهموار، مشتمل بر جداول و انهار و لطف سبزه‌زار، قریه محقری دارد. تقریباً دو ساعت از شب گذشته به رباط شاه عباس - علیه الرحمة - که بالاتر دیه است، در نهایت رفعت و متانت و استحکام و وسعت رسیده قیام نمود. مایحتاج مسافر جو و گاه قاطر از دالاندار به هم می‌رسد و دم در آن جاریه‌ای است چاهی که آبش بسیار بدمزه و شور است و در مصرف طبخ نمی‌آید، لکن اغلب قوافل طهرانی همین جا بار می‌اندازند.»

تاریخ یوسفی^۱ گزارش مسافرت یوسف خان گلیم پوش به اروپا و به ویژه انگلستان است. قریب به یقین یوسف خان اولین مرتبه سفرنامه اروپا را در هند به فارسی نوشت و دارای اطلاعات ذقیمت درباره اوضاع اروپا در آن زمان است. نویسنده اطلاعات جالبی در باره زندگانی اجتماعی فرانسه و مصر داده است.

کیفیات مکان‌های قلعه گور لکهنوتی، تألیف شیبام پرشاد منشی^۲؛ تفریح العمارات، تألیف لاله سیل چند^۳؛ احوال شهر اکبرآباد، تألیف مانک چند^۴؛ سیرالمنازل، اثر سنگین بیگ^۵ و غیره آثاری هستند که در این پنجاه سال اخیر نوشته شده‌اند و دارای اطلاعاتی پرارزش در باره شهرها و بناهای تاریخی آنها بوده است. کتاب‌هایی که تنها تاریخ شهرها و بناهای آنها و غیره را داشته باشند، قبل از قرن نوزدهم میلادی در هند به ندرت به فارسی نوشته شده‌اند. باستان شناسان به این کتاب‌های فارسی اهمیت زیادی

→ خود نویسنده استنساخ شده است.

۱. نسخه خطی، کتابخانه انجمن آسیایی بنگال، شماره ۲۸۹.
۲. اته، ج ۳، شماره ۲۸۴۱.
۳. نسخه خطی، کتابخانه خدابخش، شماره ۶۴۸، همین اثر در اته، شماره ۷۳۱ به نام احوال عمارات مستقر الخلافه ثبت شده است.
۴. ریو، ج ۳، شماره ۲۰۳۰، OR.
۵. دو نسخه خطی این اثر ذقیمت در دهلی وجود دارد. یکی از اینها در آرشیو ملی دهلی نو و دیگری در موزه قلعه سرخ، دهلی مضبوط است. نسخ دیگر این اثر در کتابخانه‌های مختلف جهان هم نگهداری می‌شود، ولی بعضی از نسخ خطی به طور جزئی با یکدیگر متفاوت هستند. خود بنده متن فارسی سیرالمنازل را تصحیح کرده، همراه با ترجمه آن به زبان اردو در ایوان غالب، دهلی نو به چاپ رسانده است.

می دهند.

تذکره های شعرای فارسی و اردو، عرفا، علما، خوشنویسان و امرا هم به تعداد زیادی در این دوره به فارسی نوشته شده اند و باید خاطر نشان ساخت که تذکره های شعرا و نویسندگان فارسی که در این دوره پنجاه ساله تألیف شده اند، تعدادشان به طنز یقین چند برابر تذکره هایی است که قبل از این، در ظرف همین مدّت، در هند به رشته تحریر درآمده اند. یکی از علل کثرت تذکره های شعرا در این دوره این است که حتی تذکره های شعرای اردو هم به فارسی نوشته شدند. مجموعه نغز^۱، طبقات سخن^۲، ریاض الوفاق^۳، تذکره سرور^۴، نشتر عشق^۵، اشارات بینش^۶، سه تذکره از مصحفی^۷، نتایج الافکار^۸، صبح وطن^۹، و آفتاب عالمتاب^{۱۰} از جمله تذکره های شعرا و نویسندگان فارسی هستند که در این

۱. این تذکره شش صد و نود و سه شاعر اردو، تألیف سید عبدالقاسم، معروف به حکیم قدرت الله قادری در ۱۸۰۶.۷/۱۲۲۱ به تکمیل رسید و به تصحیح محمود شیرانی در لاهور در ۱۹۳۳ م به چاپ رسیده است.
۲. تألیف خلیفه غلام محیی الدین قریشی در ۱۸۰۷/۱۲۲۲ به تکمیل رسید و مشتمل بر تراجم بیشتر از یک صد شاعر اردو و فارسی است. اسپرنگر، ص ۱۸۷، پروفیسور نثار احمد فاروقی، مجله نگار، ۱۹۵۹، مقاله درباره این تذکره.
۳. ذوالفقار علی مست این تذکره را که مشتمل بر احوال زندگی صد و چهل و دو شاعر اردو و فارسی است، در ۱۸۱۳.۱۴/۱۲۲۹ به پایان رساند و پروفیسور سید حسن، دانشگاه پنتا، بیهار، آن را به چاپ رسانده است. مرحوم دکتر عبدالرسول خیّام پور، در دانشگاه تبریز هم این تذکره را به چاپ رسانده است.
۴. میر محمد خان سرور زندگینامه نه صد و شش شاعر زبان اردو را در این تذکره آورده و آن را در ۱۸۰۴.۵/۱۲۱۹ به تکمیل رسانده است. پروفیسور خواجه احمد فاروقی آن را تصحیح کرده در دانشگاه دهلی به چاپ رسانده است.
۵. آقا محمد خان متخلص به عشقی، این تذکره را در ۱۳ رجب ۱۸۷۷-۱۸/۱۲۳۳ به پایان رساند. نسخه خطی آن در آرشیو ملی هند، دهلی نو به شماره ۱۰۲ نگهداری می شود و اخیراً در تاجیکستان به چاپ هم رسیده است.
۶. سید مرتضی بینش که متعلق به دربار محمد غوث خان اعظم بود، این تذکره هفتاد شاعر فارسی گوی کرنااتک را در سال ۱۸۴۸-۹/۱۲۶۵ به تکمیل رساند. اشارات بینش، تصحیح دکتر شریف حسین قاسمی، چاپ دهلی.
۷. عقد ثریا، تذکره هندی و تذکره فارسی از آثار مصحفی در دست داریم.
۸. قدرت الله این تذکره پانصد و بیست و نه تن شاعر فارسی را در سال ۱۹۴۲.۳/۱۲۵۸ به پایان رسانید. این تذکره در بعضی چاپ شده است.
۹. غلام محمد غوث خان نواب کرنااتک (م: هفتم اکتبر ۱۸۵۵ م) این تذکره نود و دو تن شاعر فارسی گوی کرنااتک را در سال ۱۸۴۲/۱۲۵۸ به پایان رساند. این تذکره در مدرس در ۱۲۵۸ به چاپ رسیده است.
۱۰. قاضی محمد صادق، متخلص به اختر، آفتاب عالمتاب را که مشتمل بر احوال زندگی چهار هزار و

دوره به وجود آمدند. علاوه بر این اصول المقصود، تألیف شاه تراب علی تراب^۱؛ تذکره الکرام، تألیف محمد ابوالحیات قادری پهلوازی^۲؛ و مخزن احمدی، تألیف مولوی سیّد محمد علی صدر پوری^۳؛ از جمله تذکره‌های عرفای هندی‌اند که در دوره مورد نظر به سبک تحریر در آمده‌اند. عبرتی عظیم آبادی، در این دوره دو تذکره تألیف کرد. یکی از آنها معراج الخیال^۴ است که حاوی احوال دوستان و پنج شاعر قرن هجدهم و نوزدهم در هند است. عبرتی این تذکره را در ۱۸۴۱/۱۲۵۷ به اتمام رساند. تذکره دیگر عبرتی که حایز اهمیت فوق‌العاده است، ریاض الافکار^۵ نام دارد. نویسنده در این اثر خود شرح زندگی صد و یک نثر نویس فارسی را همراه با نمونه‌هایی از آثار منتشر آنها، آورده است. این اولین تذکره‌ای است که در آن تنها احوال زندگی نثر نویسندگان گردآوری شده است.

در قرن نوزدهم میلادی آثاری به زبان‌های پنجابی، هندوستانی و انگلیسی هم به فارسی ترجمه شدند. غالباً قبل از قرن نوزدهم میلادی در هند اثری از انگلیسی به فارسی برگردانده نشده بود. شیخ هنکا اثری درباره پختن غذاها به زبان انگلیسی را به عنوان خوان نعمت به فارسی برگرداند. و این ترجمه را در ۱۸۳۷/۱۲۵۳ به پایان رسانید.^۶ الف لیل (هزار و یک شب) هم در این دوره دو مرتبه به فارسی ترجمه شد، ابوحد ابن احمد بلگرامی^۷ و محمد باقر خراسانی^۸ آن را به فارسی برگرداندند. محمد باقر خراسانی ترجمه خود را برای دو برادر انگلیسی به نام‌های هنری و چارلس راسل به فارسی برگرداند و آن را به ترجمه هنریه موسوم ساخت.

محمد کرامت علی دهلوی قاضی لشکر در حیدرآباد، تاریخ یمنی به زبان عربی را که عتبی در آن تاریخ سبکتگین و سلطان محمود را آورده است، به فارسی ترجمه کرده به مهاراجا چند و لعل شادان، شاعر معروف و سرپرست بزرگ شعرا و نویسندگان در

→ دوستان و شصت و چهار شاعر است، در ۱۸۵۲.۳/۱۲۶۹ به تکمیل رساند. این تذکره تاکنون به چاپ نرسیده و در کتابخانه شخصی سیّد حیدر عباس، شمس آباد بخش فرخ آباد، (اترا پردیش) نگاهداری می‌شود. برای اطلاعات مفصل در باره این تذکره، رک: دکتر شریف حسین قاسمی، تذکره آفتاب عالم‌تاب، مقاله در غالب نامه. ۱. کتابخانه خدابخش، شماره ۶۷۹.

۳. کتابخانه خدابخش، شماره ۱۴۱۵.

۲. نسخه خطی، کتابخانه انجمن آسیایی بنگال، شماره ۷۷۲.

۴. نسخه خطی، کتابخانه انجمن آسیایی بنگال، شماره ۶۰.

۶. ریو، ج ۳، ص ۹۹۶.

۵. نسخه خطی، کتابخانه مولانا آزاد، علیگر، شماره ۲۸.

۸. کتابخانه بودلین، شماره ۲۵۳۱.

۷. نسخه خطی، کتابخانه خدابخش، شماره ۷۶۷.

حیدر آباد در قرن نوزدهم میلادی تقدیم کرد.^۱

در همین قرن، نامه‌های فارسی هم ترتیب داده شدند. نامه‌های غالب، لچهمی رام دهلوی، قاسم علی، عبرتی عظیم آبادی، مصطفی خان حسرتی، مهتاب رای پندت، صهبایی، مؤمن و غیره تاکنون در کتابخانه‌های مختلف مضبوطند.

راز و نیاز، تألیف شاه نیاز احمد بریلوی^۲؛ تنویرات ظهورالحق^۳؛ رفعات ظهورالحق، تألیف غلام ثامن^۴؛ شرایط الوسایط، تألیف شاه تراب علی تراب^۵؛ مقالات الصوفیه، تألیف شاه تراب علی تراب^۶؛ از جمله آثاری هستند که در آن مسایل گوناگون عرفانی در این پنجاه سال مورد بررسی قرار گرفته است. کشف الغین من شمس العین، از شاه نیاز بریلوی، کتاب مهم عرفانی است به شعر. شاه نیاز عارف معروف و مقبول عصر خود بود و موضوعاتی نظیر ذکر هو، کلیت، تعلیم لفتح باب الملکوت و غیره را در این اثر مورد بحث قرار داده است.

قبل از این که عرایض خود را به پایان برسانم، باید خاطر نشان سازم که علاوه بر شرح‌های آثار مختلف دانشمندان و شعرای قبلی که در این دوره به وجود آمدند، در زمینه فرهنگ نویسی هم کار قابل ملاحظه و تاحدی بیسابقه در قرن نوزدهم انجام یافته است: هفت قلم^۷، فرهنگ حسینی^۸، غیاث اللغات^۹، نخبه اللغات^{۱۰}، فرهنگ فرخی^{۱۱}، نفایس اللغات^{۱۲}، فرهنگ جعفری، تسهیل اللغات^{۱۳}، خزینه الامثال^{۱۴}، بهار عجم^{۱۵}، قاطع

۱. ریو، ج ۳، ص ۹۰۰، شماره ۱۸۸۸.
۲. ذخیره سلام، کتابخانه مولانا آزاد، علیگر، شماره ۶۴/۹۶۹.
۳. کتابخانه خدابخش، شماره ۱۶۳۵.
۴. کتابخانه خدابخش، شماره ۱۶۳۷.
۵. مطبع، محمد علی بخش خان، لکهنو، ۱۲۹۳ هـ.
۶. نولکشور، ۱۸۹۳ م.
۷. تألیف نواب غازی الدین خان حیدر که در ۱۸۱۸/۱۲۳۴ به پایان رسید و با مقدمه از قبول احمد در مطبع سلطانی، لکهنو در ۱۲۳۷ هـ در سه جلد به چاپ رسیده است.
۸. تألیف سید غلام حسین شیخ، فرزند فتح علی رضوی، رک: اته، ص ۳۵۴، شماره ۲۵۱۷.
۹. محمد غیاث الدین ابن فرهنگ معروف و مورد پسند دانشمندان را در ۱۸۲۶-۷/۱۲۴۲ به تکمیل رساند و بارها در ایران و هند به چاپ رسیده است.
۱۰. ریو، ج ۳، ص ۹۹۷، شماره ۲۰۱۲.
۱۱. مقدمه آصف اللغات، ج ۱.
۱۲. نولکشور، لکهنو، ژوئیه، ۱۸۹۷ م.
۱۳. نسخه خطی در کتابخانه آصفیه، حیدرآباد، شماره ۵۸۸.
۱۴. مطبع مصطفایی محمد خان.
۱۵. ذخیره بوهار، کلکته، شماره ۵۳۰ و هم در مطبع غوثیه، مدرس در ۱۲۷۷ هـ به چاپ رسیده است.

برهان^۱ و غیره فرهنگ‌هایی هستند که در این عصر تألیف گردیده‌اند. قاطع برهان، چنان که از اسمش پیداست، انتقاد شدیداللحنی از برهان قاطع برهان تبریزی است. غالب دهلوی در قاطع برهان اشتباهات برهان قاطع را نشان می‌دهد و چنانچه تحقیق شده، خودش هم دچار اشتباهاتی گردیده است. به هر صورت باید اقرار کرد که قبلاً فرهنگی تألیف نگردید که هدفش تنها خاطر نشان ساختن کم و کاستی‌های یک فرهنگ باشد. نخبه‌اللغات فرهنگ جالب و شایسته توجّه ویژه ماست. به این معنی که عمدتاً این اولین فرهنگی است که در آن لغات هندوستانی به فارسی همراه با مترادف عربی آنها توضیح و شرح شده‌اند. محمد علی، ملقب به صدر امین، فرزند سید احمد علی خان بدایونی، در مقدمه خود به این فرهنگ می‌نویسد که بعد از کار و کوشش سال‌های دراز، او موفق شد موادی برای این فرهنگ آماده کند و سپس در ۱۲۵۰/۵-۱۵۳۴ آن را تنظیم نموده به ریچارد کارگلین (Richard Carr Glyn) که قاضی در میرت (اترا پردیش) بود، تقدیم کرد. لغت هندی، از آرزو؛ غرایب اللغات، از عبدالواسع هانسوی، تألیف شریف خان دهلوی؛ و مفردات هندی، از طیب از جمله منابع در این فرهنگ است.

علاوه بر این، آثار گوناگونی نیز درباره موضوعات متنوع در طی نیمه اول قرن نوزدهم میلادی به وجود آمدند، آثاری درباره دستور زبان، مذهب و آثاری مثل دایرةالمعارف، جغرافیا، موسیقی، پزشکی و غیره هم نوشته شدند و بعضی از اینها حقیقتاً دارای اهمیت فراوانی هستند و باید با توجّه زیادی مورد مطالعه قرار گیرند و به چاپ برسند.

کتابشناسی

- اشارات بینش، سید مرتضی بینش، تصحیح دکتر شریف حسین قاسمی، دهلی، ۱۹۷۳.
 بوستان سخن، نسخه خطی، موزه ملی هند، دهلی نو، شماره ۳۰۸۵.
 پیر فرخ بخش، متخلص به فرحت، دکتر محمد باقر، در کتاب پنجابی قصی فارسی زبان مین، اورینتل کالج میگزین، ۱۹۴۳-۱۹۴۴.

۱. قاضی عبدالودود آن را تصحیح کرده و در ایوان غالب، دهلی نو به چاپ رسانده است.

- تاریخ پنجاب تحفہ احباب، مطبع محمدی، لاہور، ۱۲۶۵.
- تاریخ پنجاب، غلام محیی الدین شاہ علوی قادری (ملقب بہ بوتی و یا بوتاتا)،
۱۸۴۲/۱۲۵۸.
- تذکرہ نرمل، بہ تصحیح غلام صمدانی خان، حیدرآباد، ۱۳۲۳/۱۹۰۵.
- تکملہ مقالات الشعراء، مخدوم محمد ابراہیم خلیل تتوی، تصحیح حسام الدین راشدی،
سندی ادبی بورڈ، کراچی، ۱۹۵۸.
- دیوان صہبایی، شامل کلیات صہبایی، مطبع نظامی، کانپور، ۱۲۹۸.
- دیوان (فارسی)، مؤمن خان مؤمن، نسخہ خطی، در ذخیرہ شیفتہ، کتابخانہ مولانا آزاد
علیگر، شمارہ ۱۳۶/۱۷۲.
- ذخیرہ سلام، کتابخانہ مولانا آزاد، دانشگاه علیگر، شمارہ ۳۸۰-۱۵۰.
- سخن الشعراء، مولوی عبدالغفور خان نساخ، ۱۲۹۱.
- سفرنامہ میر عزت اللہ، نسخہ خطی، فہرست کتب خطی ادیبینورگ (این کتاب در
کتابخانہ مولانا آزاد بہ نام سفرنامہ عزت اللہ و در ریو، ج ۳ بہ نام مآثر عزت اللہ آمدہ
است).
- صبح گلشن، علی حسن خان، مطبع فیض شاہجہانی، ۱۲۹۵.
- صبح وطن، نواب محمد غوث خان (متخلص بہ اعظم)، مدرس، ۱۲۵۸.
- عبرتنامہ، مفتی علی الدین لاہوری، دو جلد، لاہور، پنجابی ادبی اکادمی، ۱۹۶۱.
- عمدۃ التواریخ (تاریخ سیکھہا و رنجیت سنگھ)، لالہ سوهن لال سوری، ۱۸۸۴.
- فراست نامہ، دین محمد، قرن نوزدہم میلادی.
- کلیات تراب، تراب علی تراب، مطبع سرکاری ریاست رامپور.
- کلیات غالب، نولکشور، ۱۲۸۴.
- گلزار اعظم، نواب محمد غوث خان (متخلص بہ اعظم)، مدرس، ۱۲۷۲.
- مثنوی قصہ کامروپ، چودری، نسخہ خطی، موزہ بریتانیا، اگرتون، ۱۰۳۶.
- مثنوی کان جود، سدا شایق، نسخہ خطی، کتابخانہ موزہ سالار جنگ، حیدرآباد، شمارہ
۵۷۳.
- مثنوی کنور کام و کلام کام، گارمن، نسخہ خطی، کتابخانہ دانشگاه لکھنؤ، شمارہ

۸۹۱ و ۵۵۱۳

مثنوی مهر و ماه، مولانا پیر محمد اودھی، مطبع بحرالعلوم، ۱۸۷۸/۱۲۹۵.
مثنوی ہیرو رانجھا (مثنویات ہیرو رانجھا)، حافظ ہوشیارپوری، سندی ادبی بورڈ،
کراچی، ۱۹۵۷ م.

مرآت الاحوال جهان نما، احمد بن محمد علی بن محمد باقر اصفہانی (معروف بہ
بہہانی)، کتابخانہ خدا بخش، شماره ۶۲۸.

مظاہر الادیان، نسخہ خطی، کتابخانہ خدا بخش، شماره ۱۴۵۷.

مفتاح التواریخ، ویلیام بیل، نولکشور، ۱۸۶۷ م.

نقد قاطع برہان، استاد نذیر احمد، چاپ ایوان غالب، دہلی نو.



پروہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی

پرتال جامع علوم انسانی